

ORIGINAL ARTICLE

Social Rights in the Letters of Imam Sadiq (AS) with an Intertextual Approach to the Holy Quran

Ahmad Bahrani¹, Moostfa Managheb^{2*}, Rahmatollah Abdollahzadeh³

1. PhD student in Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Moostfa Managheb
Email: dr.managheb@pnu.ac.ir

Received: 18 May 2024
Accepted: 12 Jan 2025

How to cite

Bahrani, A., Managheb, M. & Abdollahzadeh, R. (2025). Social Rights in the Letters of Imam Sadiq (AS) with an Intertextual Approach to the Holy Quran. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 13(2), 45-62.
(DOI:[10.30473/quran.2025.71096.3374](https://doi.org/10.30473/quran.2025.71096.3374))

ABSTRACT

The hadiths of the infallible Imams (peace be upon them) are their lasting legacy throughout the centuries. Among them, the hadiths of Imam Sadiq (peace be upon him) have taken up a larger share of these Shiite hadiths, given the openness that was provided after the era of the Umayyads and during the Abbasid era. The expansion of the Islamic community on the one hand and the need to communicate with his friends and companions required that some of these sayings be written in the form of letters to him. These letters, which are endowed with the depth of revelation teachings in various areas of belief, morality and society, express a conscious interaction on the part of that Imam with the divine word. In these letters, the Imam has given depth to his sayings by using the verses of the Holy Quran, and on the other hand, the explanation and interpretation of the Imam (peace be upon him) of the divine verses has emerged in the form of these letters. This research, using the method of content analysis and using the interpretations of the sects, while analyzing the words of the Imam in the dimension of social rights, deals with the quality and manner of influence of the letters of the Imam on the verses of the Quran. The results of this study and analysis show that this influence in citing the verses of the Quran is in some cases by mentioning the whole verse and in others by mentioning part of the verse and in some cases by changing the morphological and syntactic layers and in most cases by utilizing the content of the verses. Therefore, different types of this influence can be found in the form of the theory of intertextuality or tanas and mostly in the form of parallel negation. In addition, this view can be effective in understanding the meaning and the manner in which the words of the Imam affect the audience.

KEYWORDS

Imam Sadiq (AS), intertextuality, correspondence, letters, social rights, schools of the Imams.

«مقاله پژوهشی»

حقوق اجتماعی در نامه‌های امام صادق علیه‌السلام با رویکرد بینامتنیت با آیات قرآن

احمد بحرانی^۱، سید مصطفی مناقب^{۲*}، رحمت‌الله عبدالله‌زاده آرائی^۳

چکیده

احادیث امامان معصوم (علیهم‌السلام) میراث ماندگار ایشان در طول قرن‌های متمادی است. در این میان احادیث امام صادق (علیه‌السلام) با توجه به گشایشی که پس از دوران خفقان امویان و در عهد عباسیان فراهم شد میزان بیشتری از این احادیث شیعه را به خود اختصاص داده است. گسترش جامعه اسلامی از یک سو و لزوم ارتباط با یاران و همراهان ایجاب می‌کرد که بخشی از این سخنان در قالب نامه‌هایی به ایشان به رشته تحریر درآید. این نامه‌ها که برخوردار از عمق آموزه‌های وحیانی در حوزه‌های گوناگون اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی می‌باشد، بیانگر تعاملی آگاهانه از سوی آن حضرت با کلام الهی است. امام در این نامه‌ها بدین شیوه با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم به سخنان خود عمق بخشیده‌اند و از سوی دیگر تبیین و تفسیر امام علیه‌السلام از آیات الهی در قالب این نامه‌ها بروز نموده است. این پژوهش با روش تحلیل محتوا و با استفاده از تفاسیر فریقین ضمن تحلیل کلام امام در بعد حقوق اجتماعی به کیفیت و نحوه اثرپذیری نامه‌های امام از آیات قرآن می‌پردازد. از نتایج این بررسی و تحلیل برمی‌آید که این اثرپذیری در استناد به آیات قرآن در برخی موارد با ذکر کل آیه و در برخی دیگر با ذکر بخشی از آیه و در مواردی با تغییر در لایه‌های صرفی و نحوی و در اکثر موارد به صورت بهره‌گیری از مضمون آیات است. بنابراین می‌توان گونه‌های مختلف این اثرپذیری را در قالب نظریه بینامتنیت یا تناس و بیشتر به صورت نفی متوازی یافت. ضمن آنکه این نگاه می‌تواند در درک عمیق معنا و نحوه اثرگذاری کلام آن حضرت بر مخاطبان مؤثر باشد.

واژه‌های کلیدی

امام صادق(ع)، بینامتنیت، تناس، نامه‌ها، حقوق اجتماعی، مکاتیب الاثمه.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

سید مصطفی مناقب

رایانامه: dr.managheb@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

استناد به این مقاله:

بحرانی، احمد؛ مناقب، سید مصطفی و عبدالله‌زاده آرائی، رحمت‌الله. حقوق اجتماعی در نامه‌های امام صادق علیه‌السلام با رویکرد بینامتنیت با آیات قرآن. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۲)، ۴۵-۶۲.

(DOI:10.30473/quran.2025.71096.3374)

مقدمه

قرآن کریم و دین مبین اسلام همانند دیگر ادیان آسمانی توجه خاصی به برقراری قسط و عدل و رعایت عدالت اجتماعی بین مردم دارد. در همین زمینه در قرآن کریم آیات فراوانی به این مورد اشاره کرده است. (حدید، ۲۵؛ مائده، ۸؛ اعراف، ۲۹؛ حجرات، ۹) پیامبر اکرم (ص) مأمور به اجرای عدالت در بین مردم بود. (شوری، ۱۵) و هدف از ارسال کتب آسمانی حل اختلاف مردم می‌باشد. (بقره، ۲۲) هدف قواعد حقوق تنظیم روابط اجتماعی است و حقوق قواعدی است که بر اشخاص از این جهت که عضو جامعه هستند حکومت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۷) و حقوق اجتماعی در یک معنی محدود به حقوقی گفته می‌شود که فرد آن را به‌عنوان اینکه عضو جامعه است و با فعالیت شخصی و حرفه‌ای خود و یا به‌کارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد، دارا می‌باشد. (طباطبائی مؤتمنی؛ ۱۳۸۲، ص ۱۳۵) و بدون توجه و رعایت حقوق دیگران جامعه نظم و آرامش خود را از دست داده و فساد و ظلم و اختلاف و درگیری بر جامعه حاکم خواهد شد. نکته حائز اهمیت این است که با تدبیر و تامل در احادیث اهل بیت (ع) مشخص می‌شود رعایت حقوق اجتماعی یکدیگر و به‌صورت متقابل واجب می‌باشد. (حرعاملی؛ ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۰۵-۲۰۳) و باید از آن بزرگواران که بهترین حقوق‌دانانند، حد و حدود حق و حقوق یکدیگر را دریافت و به آن عمل کرد. با توجه به شرایط خفقان و فشار بر شیعیان از طرف بنی العباس و گسترش قلمرو اسلامی در آن زمان، امام صادق (ع) اقدام به نامه‌نگاری با شیعیان خود در مناطق مختلف می‌کرد. این نامه‌ها برخی طولانی و کوتاه و دارای استنادات قرآنی می‌باشد. سؤال اصلی این پژوهش این است که استنادات قرآنی امام صادق (ع) در بعد حقوق اجتماعی و بیان حضرت در این نامه‌ها چگونه با آیات قرآن قابل تطبیق است؟ روابط بینامتنی نامه‌های امام صادق (ع) با قرآن و استنادات قرآنی حضرت در بعد حقوق اجتماعی و رویکرد حضرت چگونه تحلیل و تبیین می‌شود؟ و شیوه‌ها و متد تأثیرپذیری نامه‌های امام صادق (ع) از قرآن در بعد حقوق اجتماعی کدام‌اند؟ از جمله حقوق اجتماعی که در نامه‌های امام صادق (ع) آمده، فضائل و ردائلی است که در قرآن کریم و کتب فقهی نیز به آن تأکید و سفارش شده مانند عدالت، امانت‌داری، حسن همجواری و دوری از خون‌ریزی، سوءاستفاده از بیت‌المال، ستم، گواهی دروغ و ... می‌باشد.

پیشینه بحث

در زمینه قرآن‌پژوهی و استنادات قرآنی آن حضرت در نامه‌ها و عنوان دقیق این مقاله پژوهشی انجام نگرفته است و فقط در زمینه حقوق اجتماعی مقالاتی نگاشته شده است. ۱- مقاله حقوق اجتماعی در رساله حقوق امام سجاد (ع)، مهدی نورمحمدی و کبری حکمتیان، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امام سجاد (ع) جلد ۳ به موضوعات حقوقی از قبیل زوجه، دوست، همسایه، استاد، شاگرد... در صحیفه سجاده‌یه پرداخته است. ۲- اعجاز حقوق قرآن سید حمید جزایری، دوفصلنامه علمی-ترویجی قرآن و علم، شماره ۱۰، سال ۱۳۹۰ ش که در این مقاله اعجاز حقوق قرآن و مسائلی از قبیل خدامحوری، نظامند بودن مکتب حقوقی قرآن، ارتباط قوانین حقوقی با صفات حق تعالی مورد بررسی قرار گرفته است.

تعریف اصلاحات

مکاتیب الاثمه

درصد کمی از احادیث شیعه را مکتوبات حدیثی امامان تشکیل می‌دهند این احادیث در اکثر مصادر حدیثی به‌ویژه کتب اربعه به چشم می‌خورد و بسیاری از آن‌ها از نظر کارشناسان حدیث به‌عنوان حدیث شیعه صحیح پذیرفته شده است. مکتوبات ائمه را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم نمود. بخش اول عبارت است از نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و حتی پیغام‌های امامان شیعه می‌باشد که خطاب به نمایندگان خود یا شیعیان مستقر در یک ناحیه ارسال می‌کرده‌اند. بخش دوم از مکتوبات حدیثی عبارت از پاسخ‌های امامان در ذیل سؤالاتی است که شیعیان از نقاط مختلف ارسال می‌کردند وجود این نوع پرسش و پاسخ در زمان امامان شیعه آن هم با توجه به گستردگی جامعه اسلامی و پراکندگی شیعیان در نقاط مختلف امری طبیعی بود به‌خصوص اگر به شرایط شیعیان از نقطه‌نظر فشارهای سیاسی توجه کنیم.

نظریه بینامتنی

جولیا کریستوا اصطلاح بینامتنیت را در سال ۱۹۶۶ به‌طور رسمی این حوزه از مطالعات را راه‌اندازی کرد. (نامور مطلق، ۱۴۰۰: ۹۷) پیش از کریستوا صفت بینامتنی (intertextuel) وجود داشت و او با استفاده از این صفت، اصطلاح بینامتنیت (intertextualite) را وضع کرد. واژه بینامتنیت از یک اسم (text) و یک پیشوند (inter) و یک پسوند اسم‌ساز (ualite) ترکیب شده است. (همان، ص ۱۰۳)

می‌باشد و بدین صورت می‌باشد که مؤلف و نویسنده متن را در متن حاضر به گونه‌ای می‌آورد که معنای آن متفاوت باشد. و با توجه به مضامین و مفاهیم متن غائب، آن را به سبک و روش و اسلوب خود در متن حاضر می‌آورد. گونه‌های بهره‌گیری و اقتباس امام صادق (ع) در نامه‌ها نیز، گاهی به صورت الف: اقتباس کامل (کامل متنی) که در این نوع از اقتباس، عین نص قرآنی در اثر و کلام متکلم به کار گرفته می‌شود؛ بی‌آنکه هیچ تغییر یا دخل و تصرفی در آن ایجاد گردد. ب: گاهی اقتباس جزئی که مراد از اقتباس جزئی اقتباسی است که ترکیب‌ها و عباراتی گزیده از قرآن در متن دیده می‌شود. ج: اقتباس متغیر یا کامل تعدیلی که در آن نویسنده یا متکلم بخشی مستقل از آیه قرآنی را از سیاق جدا می‌سازد و با ساختاری تغییر یافته در لایه صرفی یا نحوی، در اثر و سخن خود به کار می‌گیرد؛ بدین روی می‌تواند، گاه با افزودن و گاه با کاستن، با تقدیم یا تأخیر عبارات و به شکل‌های گوناگون در آن دخل و تصرف می‌کند. (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۸-۵) د: اقتباس مضمونی یا استنباطی که در آن نویسنده با الهام گرفتن از یک آیه قرآنی (متن غائب) و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده حضور لفظی محسوس، یا ذکر صریح از قرآن نمی‌بیند. (همان، ۱۴)

۱. فضائل توصیه شده در بعد حقوق اجتماعی

خداوند متعال در آیات فراوانی تاکید و سفارش به رعایت حقوق اجتماعی همدیگر، توصیه به فضائی از جمله امانت‌داری، حسن همجواری، عدالت و غیره و از رذائلی همچون ستم، گواهی دروغ، خونریزی و غیره نهی کرده، و به تبع کلام الهی اهل بیت علیهم‌السلام نیز به صورت عملی و در احادیث و گفتارشان تاکید فراوانی در این زمینه داشته‌اند نامه‌های امام علیه‌السلام از جمله این احادیث است که حاوی نکات مهمی در حقوق اجتماعی است.

۱-۱. امانت‌داری

امانت‌داری حالتی است که ما را به نگهداری و حفظ حقوق مالی و غیر مالی دیگران برمی‌انگیزد و در ادیان آسمانی تاکید فراوانی به آن شده است.

متن حاضر:

أَدُوا الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنِ اتَّعَمَّكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَالْمَخِيطِ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۴/۲۰۴) امانت را برگردانید به کسی که به شما امانت داده

این اصطلاح به رابطه‌های گوناگونی اشاره دارد که متون را از لحاظ صورت و مضمون به هم پیوند می‌دهند، هر متنی در نسبت با متون دیگر وجود دارد و ارتباط یک متن با متون دیگر از ارتباط آن با پدیدارآورنده‌اش بیشتر است، متون بافت‌ها و سیاق‌هایی را فراهم می‌آورند که درون آن‌ها می‌توان متون دیگر را خلق و تفسیر کرد. (قائمی، ۱۳۹۳: ۴۴۰) بینامتنیت برگشتن به ماضی و استحضار آن می‌باشد. رابطه بین متن حاضر و غایب می‌باشد که به شکل پنهان یا ظاهر بیان شده است و این بستگی به قدرت دریافت‌کننده دارد که هماهنگی با دیگر متون برقرار کرده و دنبال همبستگی بین آنهاست و اما متن غایب که جزئی از بینامتنیت می‌باشد. پس متن به آن اشاره می‌کند و به صورت مستقیم بیان نمی‌شود و آن مجموعه‌ای از متون پنهان که متن شعر از آنها متشکل گشته، جهت ساختار آن عمل کرده و دلالت آن را می‌سازد. مطالعه متن غائب یعنی مطالعه در ماورای متن حاضر به منظور فهمیدن آن است. (ابوشرار، ۲۰۰۷، ص ۸) قرآن بیش از هر متن دیگری با دیگر متون روابط بینامتنی برقرار می‌کند. این ویژگی‌های نشانه‌شناختی را می‌توانیم به بینامتنیت حداکثری بنامیم. استعدادهای بینامتنی قرآن منحصر به فرد است. آیات در فضای بسیاری از متون و دلالت‌هایی را می‌یابند و قرآن از این نظر محدودیتی ندارد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۵۹) از فوائد بینامتنیت می‌توان به بازسازی جریان نص، کشف قیود پنهان، ایضاح دلالت‌های دور از ذهن، تعیین نوع زبان، کشف معنای مطابقی، رفع تعارض و تعیین دلالت‌های خاص اشاره کرد. (همان: ۴۹۶) می‌توان سه قانون برای بینامتنیت داشته باشیم که رابطه بین متن غائب و حاضر را برقرار می‌کند. الف) اجترار (تکرار یا نفی جزئی): ادیب از زمان‌های قبلی یاری جسته با متن غایب با آگاهی و آرامی تعامل می‌کند و نتیجه آن ابداع و نوآوری کم بین متن قبلی و حاضر بوده، و متن قبلی را ستوده حتی اگر شکل فارغی باشد. ب) امتصاص (جذب یا نفی متوازی): از مرحله قبلی بالاتر است که در آن ادیب به اهمیت و ضرورت جذب و دگرگونی متنضمن متن حاضر اقرار کرده است. ج) حوار (مکالمه یا نفی کلی): بالاترین مرحله در خوانش متن غائب است زیرا متن ایجاد شده مبتنی بر یک زمینه عملی محکم است که مظاهر بیگانگی را به هر شکل و اندازه‌ای درهم می‌شکند. جایی برای تقدیس تمام متون غائب با گفت‌وگو نیست. شاعر یا نویسنده به این متن نمی‌اندیشد بلکه میانی کلامی آن را در قدیم تغییر می‌دهد و اعتقادات تربیتی و آرمان‌گرایی خود را در حدیث آشکار می‌کند. (ناهم، ۲۰۰۴: ۵۶-۵۵) جذب که از بالاترین روابط بینامتنیت می‌باشد نیازی به خوانشی عمیق و مکرر

است نیکوکار باشد یا بدکار، زیرا رسول خدا(ص) امر به ادای نخ و سوزن می‌کرد.

متن غائب:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (نساء، ۵۸؛ همچنین وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (مومنون، ۸)

عملیات بینامتنی:

امانت‌داری از مهمترین حقوق اجتماعی که قرآن و روایات به آن تاکید کرده است. هرگاه چیزی را به ودیعه نزد کسی بسپارند تا از آن چیز محافظت کند، سپس آن را به صاحبش برگرداند. را امانت گویند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۲۴/۱۶) در روایات راستگویی و امانت‌داری از خصلت‌های انسانی و اخلاقی است که جهت آزمون شیعیان و مومنان واقعی و راستین معرفی شده است. و در آیات قرآن کریم خداوند برخی از پیامبران را با صفت امین ستوده است. (شعراء، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳؛ اعراف، ۶۸؛ یوسف، ۵۴) و از خیانت در امانت نیز نهی شده است. (انفال، ۲۷) همچنین در احادیث ذکر شده در کتب فریقین توصیه به امانت‌داری شده است. (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۳/۱۱۵۸؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ۳۶۵/۳) آداء و تأدیه، مصدر و از ریشه «آدی» به معنای ایصال حق و رساندن آن به صاحبش است. تفاوت آداء با ایصال در این است که آداء پرداخت عین یا حق بر ذمه و تحویل آن به صاحبش لازم؛ و ایصال به معنای مطلق رساندن شیئی به دیگری است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۴/۹) در متن غائب خداوند، اسم جلاله را اظهار کرده و امر را به خود نسبت داده تا اهمیت موضوع را بفهماند و مخاطب امر خداوند همه مسلمانان هستند، زیرا اثر حکم زمانی ظاهر می‌شود که همه احساس مسئولیت داشته باشند و همه جهت اجرای حکم و برگرداندن امانت به صاحبانش متفق باشند و اطلاق آیه شامل همه امانات می‌باشد. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۳۲۶/۸) امانت در اصل مصدر است، ولی بسیار می‌شود که به آن چیزی که سپرده شده، چه مال و چه اسرار و امثال آن، نیز امانت می‌گویند و در آیه شریفه هم مقصود همان است و اگر آن را به صیغه جمع آورده، شاید برای آن باشد که دلالت بر همه اقسام امانت‌ها که در بین مردم دایر است بکند. و چه بسا گفته باشند: امانات شامل تمامی تکالیف الهی که در بشر به ودیعه سپرده شده و نیز شامل اعضاء و جوارح و قوای بشر می‌شود که باید در کارهایی که مایه رضای خدا است به کار بست و نیز شامل هر نعمت و مالی است که به آدمی داده شده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱/۱۵) تعبیر به «راعون» که از ماده رعایت است نشان می‌دهد که منظور از آن چیزی بیش از ادای امانت است، بلکه مراقبت همه‌جانبه از آن را توصیه می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۷۶/۳؛

مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۸۵/۸) حفظ امانت و ادای آن یکی از حقوق بین‌المللی اسلام است، که نه ایمان و عدالت شرط آن است، نه کفر و فسق مانع آن است. البته شخص امین در پذیرش امانت، مختار است و می‌تواند بگوید: از غیر مؤمن، غیر مسلمان، غیر عادل امانت نمی‌پذیرم، لیکن اگر پذیرفت، خیانت در آن هرگز روا نیست. امانت‌گذار هر کس که باشد در این جهت فرقی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۰۳/۱) در متن حاضر امام صادق(ع) در نامه به ابی اسامه و شیعیان به اهمیت برگرداندن امانت اشاره می‌کند و فرمایش پیامبر اکرم (ص) را در کلام خود ذکر می‌کند که امر به برگردان امانت به نیکوکار و غیر نیکوکار حتی نخ و سوزن کرده است. و این اهمیت امانت‌داری در اسلام و لزوم برگرداندن آن حتی به افراد فاجر و غیر نیکوکار و عدم خیانت به آن را می‌رساند. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی متوازی است. لذا در متن حاضر امام صادق(ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

۲-۱. حُسن همجواری

انسان موجودی اجتماعی و یکی از نیازهای ذاتی انسان ارتباط با دیگران است که از جمله آن ارتباط و رعایت حق و حقوق همسایگی می‌باشد.

متن حاضر:

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... وَ حُسْنِ الْجَوَارِ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۲۰۴/۴) سفارش می‌کنم شما را به تقوای خداوند عزوجل... و حسن همجواری.

متن غائب:

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ ... (نساء، ۳۶)

عملیات بینامتنی:

دین اسلام به ارتباط سالم و تعامل بین افراد اهمیت فراوانی قائل است. از جمله مواردی که اسلام به آن سفارش کرده و از حقوق اجتماعی به شمار می‌آید. رعایت حق و حقوق همسایگی می‌باشد. در متن غائب منظور از همسایه ذی‌القربی، همسایه نزدیک و همجوار، و یا نزدیک از لحاظ نسب و یا از لحاظ دین می‌باشد و همین‌طور، منظور از جار ذی‌الجنب، دور بودن خانه و یا دوری نسب و یا منتسب به دین دیگر باشند. (ابن ابی‌الجامع، ۱۴۱۳: ۳۱۳/۱)

شبر، ۲/۷۰۷: ۴۴/۱۴) و نیز از منع همسایه از متاع و اثاثیه منزل نهی شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۸/۲۷) لذا تا فاصله چهل خانه، همسایه به حساب می‌آیند. (حویزی، ۱/۴۱۵: ۴۸۰/۱) پیامبر اکرم(ص) در مورد رعایت حق همسایگی می‌فرماید: بهترین همسایه نزد خداوند، بهترین آنها برای همسایه خود می‌باشد. (پاینده، بی‌تا: ۴۶۶) و نیز امام علی(ع) می‌فرماید، از خدا بترسید از خدا بترسید درباره همسایگان که همواره مورد سفارش پیامبرتان بوده‌اند. آن حضرت به قدری درباره آنان سفارش می‌کرد که گمان می‌بردیم برای ایشان میراثی قرار دهد. (شریف رضی، ۴۲۲: ۱۴۱۴؛ بخاری، ۱۴۱۰: ۲۲۳/۹) حسن جوار و خوشرفتاری با همسایه باعث آباد شدن شهرها، و طولانی شدن عمر، زیادی روزی می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۶۶۹) کمک مالی، احوالپرسی، یاری، عیادت، همدردی، تحمل اذیت همسایه از جمله حقوق همسایگی می‌باشد. و این خود بینامتنیتی از نوع نفی متوازی است. لذا در متن حاضر امام صادق(ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

۳-۱. حفظ اسرار

رازداری و حفظ اسرار خود و دیگران نوعی از امانت‌داری به حساب می‌آید. خداوند متعال که از همه چیز مطلع است بهترین حافظ اسرار انسان‌هاست.

متن حاضر:

یا ابْنَ التَّعْمَانِ، لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ شُئْنَ. فَأَمَّا الشُّئَةُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، فَهُوَ أَنْ يَكُونَ كَتُمًا لِلْأَسْرَارِ، يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (احمدی میانجی؛ ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۲۲۱) مؤمن، مؤمن نخواهد بود مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: اما سنت خداوند عزوجل این است که اسرار را کتمان کند. خداوند با عظمت می‌فرماید، دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد.

متن غائب:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (جن، ۲۶)

عملیات بینامتنی:

حفظ اسرار مسلمانان از مسائل مهم اجتماعی و از عوامل تاثیرگذار بر وحدت جامعه اسلامی و رعایت حقوق یکدیگر است. کتمان در مقابل اعلان (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۶/۱۲) و به معنای پنهان کردن سخن، می‌باشد. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۹۰/۶) سر نیز به

معنای سخن پوشیده و پنهان در دل می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۲) صبر بر حفظ اسرار کتمان سر می‌باشد. (طیب، ۱۳۶۹: ۱۹/۲) لذا کتمان سر به معنای رازداری و افشا نکردن آن است. رازداری و حفظ اسرار بر دو نوع است. گاهی حفظ و نگهداری اسرار دیگران، که در صورت فاش شدن آن توسط شخص، یک نوع خیانت به دیگران شده و حقی از حقوق آنها ضایع خواهد شد. و دیگری اسرار شخصی خود را نگهداری کردن و آشکار نکردن آن برای دیگران است. اسرار از دو حالت خارج نیست. یا اطلاع از سعادت، پیروزی و موفقیت شخص است و یا اطلاع و باخبر شدن از شقاوت و بدبختی او می‌باشد و نگهداری این اسرار لازم است. زیرا آشکار کردن سعادت و موفقیت او سبب زیاد شدن دشمنان و حسد و طمع دیگران، و افشا کردن شقاوت و بدبختی او موجب بروز شماتت دشمنان، اندوه دوستان ذلت و خواری او در نظر دیگران خواهد شد. (نراقی، ۱۳۷۸: ۵۴۴) رازداری و حفظ اسرار خود و دیگران امانت به حساب می‌آید. (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۹۲) لذا باید با افشای اسرار به دیگران خیانت نکنیم زیرا امنیت و آرامش و اطمینان افراد به یکدیگر از بین خواهد رفت. حفظ نظام جامعه و استوار ماندن ارکان آن، به حفظ آبروی افراد آن بستگی دارد؛ زیرا اگر مردم براساس حسن ظاهر و خوش‌بینی، با یکدیگر معاشرت داشته، با همدیگر مأنوس و مألوف باشند، مشکلات و نابسامانی‌ها را به کمک هم حل می‌کنند. بدین ترتیب، اگر اسرار مردم افشا شود و هر کاری را که انسان در سر و نهان انجام داد، مکشوف و معلوم دیگران گردد، زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۱/۲) کتمان سر از خصلت‌هایی است که مورد تاکید و سفارش اهل بیت(ع) می‌باشد. لذا به غیر از رازداری و حفظ اسرار خود و دیگران، حفظ اسرار اهل بیت(ع) از مهمترین آنهاست. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۱/۲) علم غیب به صورت مطلق مختص خداوند متعال است. در متن غائب غیب آنچه از شخص غائب شود یا به اعتبار زمان وقوعش مانند اشیاء گذشته و آینده و یا به اعتبار وقوعش مانند اشیاء غائب از حواسمان در همین وقت و یا به اعتبار اختفای آن در خودش مانند قواعدی که از ضروریات نمی‌باشد، و استنباطی با فکر از آن نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۱/۳) و "يُظْهِرُ" به معنای آگاه کردن و مطلع کردن است. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴۸۹/۱۳) آیه ۲۶ سوره جن فقط غیب را مختص خداوند متعال معرفی می‌کند؛ ولی آیه بعد از آن استثنا قائل شده است و می‌فرماید مگر آن کسی که از پیامبران پسندیده باشند یعنی پیامبران به جهت اینکه خدا استدلال می‌کند بر نبوت ایشان به

متن حاضر:

فَأَقِمْ الشَّهَادَةَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ نَفْسِكَ أَوْ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَإِنْ خِفْتَ عَلَىٰ أَخِيكَ ضَيْمًا فَلَا. (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۱۸۶/۴) «شهادت را برای خدا اقامه کن، گرچه به ضرر خود یا پدر و مادر و نزدیکانت، بین تو و آنها باشد. ولی اگر ضرر (شرعی) بر علیه برادرت باشد، شهادت نده.»

متن غائب:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ (نساء، ۱۳۵)

عملیات بینامتنی:

کتمان شهادت یا خودداری از اقامه شهادت نزد حاکم شرعی یا قاضی جزو گناهان کبیره‌ای می‌باشد که در قرآن از آن نهی شده است. زیرا خودداری از شهادت دادن در زمانی که کسی جهت ادای شهادت دعوت شود، موجب ظلم و ضایع شدن حق الناس و در نتیجه بی‌عدالتی در جامعه خواهد شد. آیه در متن غائب اشاره به این دارد که در همه جا باید عدالت اجتماعی را رعایت کنید. خصوصا در مورد شهادت باید همه ملاحظات را کنار بگذارید کلمه "قسط" به معنای عدل است و قیام به قسط به معنای عمل به قسط و تحفظ بر آن است، و مراد از "قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ"، قائمین به قسط است، البته قائمینی که قیامشان به قسط تام و کامل‌ترین قیام است، چون قوام صیغه مبالغه است و مبالغه در قیام به همین است که شخص قوام به قسط کمال مراقبت را به خرج دهد تا به انگیزه‌ای از هوای نفس یا عاطفه یا ترس و یا طمع و یا غیره از راه وسط و عادلانه عدول نکند و به راه ظلم نیفتد و در جمله: "شُهَدَاءَ لِلَّهِ"، حرف "لام" به اصطلاح لام غایت است، یعنی در شهادت خود غایت و هدفی به جز رضای خدای تعالی نداشته باشید. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۵-۱۷۶) شهادت دادن برای هوای نفس، مصالح و منافع شخصی، برای شهرت و ریاکاری، طرفداری از کسی، و مانند آن نباشد. برای رضای خدای تعالی شهادت دهید، اگر چه شهادت شما به ضرر خودتان یا پدر و مادر یا خویشاوندان نزدیکتان باشد؛ لذا محبت باعث نشود که شما واقعیت را کتمان کنید و شهادت بر ضد حق بدهید، زیرا این کار از نیکی به پدر و مادر و صلیه رَحِم نمی‌باشد و خداوند پدر و مادر و خویشاوندان را ذکر کرد، زیرا تعلق نفس انسان به آنها وابسته‌تر، و از مهم‌ترین اسباب روی گردانیدن انسان از عدالت و دوری از حق می‌باشند. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹:

اینکه خبر به غیب می‌دادند برای اینکه نشانه‌ای از معجزه برای ایشان باشد. (طبرسی، بی‌تا: ۳۹۵/۲۵) پرودگار متعال بهترین حافظ اسرار می‌باشد. زیرا خداوند متعال از رفتار و گفتار مردم باخبر است و چیزی از بندگانش بر او پوشیده نیست. امام علی(ع) در این مورد می‌فرماید: در حذر باش حذر، سوگند به خداوند که پرده‌پوشی کند تا آنجا که گویا آمرزیده باشد. خداوند متعال به سبب لطف و عنایتش، بنده‌اش را هنگام ارتکاب خطا حفظ می‌کند که در بین مردم او را رسوا کند، لذا گناهانش را می‌پوشاند و آبرویش را نگه می‌دارد و به همین دلیل حرمت غیبت از زنا بیشتر است زیرا گناه تا وقتی پوشیده باشد، مرتکب گناه را از جرئت بر آن حفظ و او را برای توبه و برگشت آماده می‌کند و خداوند به ستر و پوشش معصیت اهمیت داده انگار آن را بخشیده و از آن گذشته، لکن این ستر و پوشش عفو و بخشش نیست و بر بنده لازم است گناهانش را با توبه و ندامت تدارک کند. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۲۱/۴۶) حفظ سرّ گاهی به جهت علمی می‌باشد و برای آن است که سیره انسان‌های کامل معصوم(ع) این است که با هر کسی به مقدار ظرفیت دانش او سخن می‌گویند و اگر در موردی بر اثر ضعف ظرفیت علمی، طرح مطلبی فتنه‌آور باشد، جداً از آن پرهیز می‌کنند، زیرا انسان کامل مظهر تامّ خدای سبحان است و کتمان سرّ را از «مستخلف عنه» خود به یاد دارد و چون خداوند هرگز راز غیبی را به هر کس نمی‌گوید و از آن آگاه نمی‌کند و از جهت عین و علم، وجود عینی و علمی اسرار خود را حفظ می‌نماید، خلیفه تامّ او نیز چنین است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴/۱۲۸) امام صادق(ع) در متن حاضر یکی از صفات و سنت‌هایی که باید بنده آن را داشته و به آن عمل کند تا از مومنان واقعی باشد را رازداری و کتمان اسرار معرفی می‌کند که سنتی از سنت‌های خداوند متعال است. برای همین فقط به آیه ۲۶ سوره جن استناد کرده و آیه بعد از آن را در این حدیث نمی‌آورد تا دلالت بر حفظ اسرار و رازداری خداوند متعال کند و یک افق جدیدی را در فهم و مقصود آیه بیان می‌کند و این خود بینامتنیتی از نوع نفی جزئی است. چون امام صادق(ع) عین نص قرآنی ذکر شده در متن غائب را در کلام خود آورده‌اند، بدون آنکه هیچ تغییر یا دخل و تصرفی در آن ایجاد کند و لذا اقتباسی کامل از متن غائب می‌باشد.

۴-۱. شهادت به ناحق دادن

شهادت دادن و عدم کتمان آن حتی اگر به ضرر خود، پدر و مادر و نزدیکان باشد از مواردی است که قرآن کریم به آن سفارش کرده، ولی اگر گاهی این عمل، سبب قتل و زندانی و آسیب به برخی مسلمانان شود جایز نمی‌باشد.

۱۱/۹- جایز بودن شهادت دادن در موارد گفته شده و عدم کتمان آن در شرایطی است که ضرری مالی یا جانی به او نرسد و یا آبروی خودش یا مسلمانی نرسد. زیرا حکمت حرام بودن کتمان شهادت و واجب بودن آن گسترش عدالت و از بین بردن ظلم و ستم و جلوگیری از ضرر است. لذا امام صادق(ع) در متن حاضر به این مورد اشاره می‌کند، که اگر ضرری به وسیله شهادت دادن به برادر مسلمان وارد شود، از شهادت دادن خودداری کنید. "ضمیم" به معنای ظلم می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۹/۱۲) و منظور از این ضرر این است که هرگاه مومنی در تنگنا باشد و شاهد آن را بداند حق ندارد بر علیه او شهادت دهد و سبب زندانی یا اخراج و دوری او از محل زندگیش یا گرفتن خدمتگذار او شود و همین طور جایز نیست شهادت بدهد تا مومنی به وسیله کافری به قتل برسد. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۸۸/۶) متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی جزئی است. چون امام صادق(ع) بخشی مستقل از آیه قرآنی را از سیاق جدا کرده‌اند و با ساختاری تغییر یافته در لایه صرفی و نحوی، در متن حاضر آورده‌اند و اقتباسی متغیر یا کامل تعدیلی ایجاد کرده است.

۵-۱. صلح بین مردم

ایجاد صلح و سازش در میان مردم و آشتی دادن آنها و رفع کدورت از ابعاد حقوق اجتماعی مسلمانان بر یکدیگر است که در صورت عدم توجه به آن سبب اختلافات فراوان و ضایع شدن حق الناس خواهد شد.

متن حاضر: وَعَهْدَ إِلَى وَلَدِهِ... أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَيُصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِهِمْ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۲۱۵/۴) و عهد و پیمانی برای فرزندان است که ... از مخالفت با خداوند بپرهیزند و اختلافات بین خودشان را اصلاح کنند.

متن غائب:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ (انفال، ۱) همچنین: لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ (نساء، ۱۱۴) همچنین: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (حجرات، ۱۰)

عملیات بینامتنی:

اصلاح ذات البین در مقابل سخن چینی و سعایت می‌باشد، که فرد می‌کوشد با سخنان خود میان دو نفر که اختلاف است صلح و صفا برقرار سازد. ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهمترین برنامه‌های اسلام و ذات "به

معنی خلقت و اساس چیزی"، و "بین" به معنی حالت ارتباطی و پیوند میان دو شخص یا دو چیز است، بنابراین "اصلاح ذات البین" به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت آن و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و اختلاف است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸۳/۷) در شأن نزول آیه ۱ سوره انفال نقل شده که پیامبر(ص) در روز جنگ بدر برای تشویق جنگجویان اسلام جوایزی برای آنها تعیین کرد، جوان‌ها شتاب کردند و پیران در زیر پرچم‌ها باقی ماندند. هنگامی که جنگ بدر پایان پذیرفت، جوانان برای گرفتن پاداش افتخارآمیز خود به خدمت پیامبر(ص) شتافتند. در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند. از این جهت خداوند، غنائم را اختصاص به پیامبر داد تا هر جور بخواهد تقسیم کند. پیامبر هم آن را به‌طور مساوی تقسیم کردند. (طبرسی، بی‌تا: ۱۵۷/۱۰) این آیه فقط منحصر به جنگ بدر نیست و به قرینه الف و لام موجود در «قُلِ الْأَنْفَالُ» افاده استغراق و عمومیت دارد. لذا در هر موردی که اختلاف و نزاعی اتفاق بیفتد قابل تطبیق می‌باشد. بنابراین نتیجه تقوای الهی و اصلاح ذات البین، اطاعت خداوند متعال و پیامبر(ص) می‌باشد و به جهت اهمیت چنین موضوع از مهمترین فرائض ایمانی محسوب می‌شود. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۲۰/۱۲) آیه ۱۱۴ سوره نساء نیز با اینکه از گفتگوی سری و پنهان نهی کرده ولی اصلاح بین مردم را استثنا کرده است لذا گاهی آشتی دادن میان مردم، ایجاب می‌کند که با هریک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۶۱/۲) آیه ۱۰ سوره حجرات جهت کامل کردن ارشاد و موعظه می‌باشد و لذا خداوند متعال فرمود در میان دو برادر مسلمان خود که نزاع و خصومت کردند صلح برقرار کنید، حتی اگر فتنه فراگیر و بزرگ مانند جنگیدن نباشد، بلکه اگر بین دو نفر کمترین درگیری ایجاد شود باید برای اصلاح آن سعی و تلاش کرد. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۰۶) صلح و آشتی دادن میان دو نفر از اهمیت فراوانی برخوردار است لذا در حدیثی از امام صادق(ع) در تفسیر آیه ۲۲۴ بقره آمده است که اگر برای صلح و آشتی بین دو نفر دعوت شدید نگویید که من قبلاً قسم خوردم که که این کار را انجام ندهم. (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۶۶/۱) در احادیث در مورد دروغ که از بدترین رذائل اخلاقی که در آیات و روایات نهی شده آمده که در هنگام آشتی دادن جایز است کسی که قصد رفع اختلاف و نزاع بین دو نفر را دارد دروغ بگوید و این کار دروغ به حساب نمی‌آید. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۰/۲) همانطور که امام علی(ع) در آخرین وصیتش به فرزندانش امام حسن(ع) و امام حسین(ع) حدیثی را در اهمیت اصلاح ذات البین از پیامبر اکرم(ص)

نقل می‌کند و می‌فرماید که من از جد شما پیامبر اکرم(ص) شنیدم که می‌فرمود اصلاح ذات‌البین از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است. امام صادق(ع) نیز بعد از توصیه فرزندان به مردن بر آیین اسلام و داشتن تقوای الهی، از آنها عهد و پیمان می‌گیرند که اختلافات بین خودشان را اصلاح کنند و به اثرات همیشگی خیر آن در زندگی اشاره می‌کند. و این چنین آیات و احادیثی دلیلی بر اهمیت این خصلت در تحکیم روابط اجتماعی و از بین بردن خصومت و کدورت‌ها بین افراد جامعه دارد. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی جزئی است. چون امام صادق(ع) بخشی مستقل از آیه قرآنی را از سیاق جدا کرده‌اند و با ساختاری تغییر یافته در لایه صرفی و نحوی، در متن حاضر آورده‌اند و اقتباسی متغیر یا کامل تعدیلی ایجاد کرده است.

۶-۱. عدالت

عدالت یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین حقوق اجتماعی است که در ادیان آسمانی خصوصاً در اسلام به آن تاکید شده است و بدون آن هرج و مرج و اختلاف و نارضایتی بر اجتماع حاکم خواهد شد.

متن حاضر:

وَأَرْثُ قَتْلَ رَعِيَّتِكَ بِأَنْ تُؤَقِّفَهُمْ عَلَى مَا وَافَقَ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (احمدی میانجی، ۱۴۲۶/۴:۱۴۶-۱۴۵) سعی کن اصلاح امور مردم را بنمایی به اینکه در راه حق و عدالت با آنها موافقت کنی ان شاء الله تعالی.

متن غائب:

وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء، ۵۸) همچنین: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ (نحل، ۹۰)

عملیات بینامتنی:

از مهمترین وظایف حاکمان و والیان نسبت به مردم و رعیت برقراری عدالت و دادن حقوق اجتماعی آنها به‌طور تساوی و عدم ظلم و ستم به آنها می‌باشد. عدل مساوات و پاداش و مکافات است یعنی (برابر عمل نمودن و برابر پاداش و تلافی کردن) اگر خیر و نیک بود پس عدالتش همان تلافی به خیر و نیکی است و اگر شر و بدی بود عدالتش همان شر و بدی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۵۶۲/۲-۵۶۳) امام علی(ع) در مورد عدالت فرموده که عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۳) عدالت میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری و معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است داده شود تا همه امور مساوی شود، و هریک در

جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد. ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی، و آن عبارت از این است که با هریک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است، و این خصلتی اجتماعی است که همه مامور به انجام آن هستند چه به‌صورت فردی و چه به‌صورت اجماعی و نیز جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۲/۴۷۸) در فرق بین عدل و قسط گفته شده که قسط، عدلی که ظاهر و قابل دیدن باشد و برای همین پیمانه و ترازو قسط نامیده شده زیرا عدالت را در وزن نشان می‌دهد تا قابل مشاهده باشد ولی گاهی عدالت طوری است که قابل دیدن نیست. (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۲۹) قیام و مبارزه و حکومت پیامبران برای خدا و تحقق عدالت و حق بوده است. همانطور که خداوند در قرآن کریم به حضرت داوود(ع) فرموده که در بین مردم به حق داوری و حکم کند. (حدید، ۲۵: ص، ۲۶) و نیز خداوند به پیامبر اکرم(ص) دستور داده است در دعوت انسان‌ها به حق و دین یا در همه مسائل به عدالت رفتار کند (شوری، ۱۵) "الرَّتْقُ" در لغت به معنای پیوسته بودن و به هم برآمدن دو چیز چه از نظر خلقت و طبیعت یا از نظر کار و صنعت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۱/۲) و فق نیز به معنای شکافتن و جدا کردن دو چیز متصل می‌باشد. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۵/۱۴۸) از مصادیق کلمه فتق که متضاد رتق است، ایجاد تفرقه در جمع و اختلاف بین مردم می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹/۲۲) مقصود از "رَعِيَّتِكَ" زیردستان و عموم مردمی هستند که زیر نظر پادشاه یا حاکم باشند. و اصل ماده راعی، حفظ به همراه متولی امر شدن و در مقابل اهمال و سهل‌انگاری می‌باشد و رعایت یا با نظر و مشاهده، یا با جوارح، یا با شنیدن و یا با حفظ حقوق و تولیت امر در هر چیزی بنا به حسب، اقتضای وجود و حال آن است و گفته می‌شود که او "رَاعٍ لِلرَّعِيَّةِ" اگر حافظ آنچه در امور زندگی و معاش به آن نیاز و لازم دارند و نگهبان نظم امور آنها باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴/۱۶۳-۱۶۳) در متن حاضر امام صادق(ع) در جواب نامه عبدالله نجاشی والی اهواز در زمان حکومت منصور عباسی، او را به رعایت حق و عدالت سفارش می‌کند و منظور اصلاح امور مردم، آن اصلاحی که موافق حق و عدالت باشد، که در تمام شئون زندگی و حاکمیت بر مردم چه در گفتار و رفتار حق و عدالت را رعایت کند و ظلمی بر زیردستان و مردم از طرف خود و سربازانش به کسی وارد نشود. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی متوازی است، لذا در متن حاضر امام صادق(ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق

و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

۲- ردائیل نهی شده در بعد حقوق اجتماعی

۲-۱. ستم کردن

بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق دیگران و آسیب رساندن به حقوق مادی و معنوی دیگران از مواردی است که در ادیان آسمانی و اسلام از آن نهی شده است.

متن حاضر:

وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَبْرَ اللَّهِ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَصَارَتْ نُصْرَةَ اللَّهِ لِمَنْ بَغَى عَلَيْهِ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۱۱۷/۴) مبدا بعضی از شما بر بعض دیگر سرکشی کند، که این از روش صالحان نیست، همانا هر کس بغی و ستم کند خداوند ستمش را بر خودش بازمی‌گرداند و یاری خدا شامل کسی می‌شود که مورد ستم قرار گرفته است.

متن غائب:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بُعِثْتُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأَنْتَبِهُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (یونس، ۲۳) همچنین؛ وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا (یونس، ۹۰)

عملیات بینامتنی:

ستم به مردم و افراد بی‌گناه یکی از بدترین و قبیح‌ترین اعمال است. بغی یعنی اراده کردن و قصد تجاوز نمودن یا در گذشتن از میانه‌روی چه عملاً تجاوز کند یا نکند، گاهی بغی و تجاوز در کمیت و ارزش مادی است و گاهی بغی و تجاوز در وصف کیفیت تعبیر و بیان می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۳۹۵؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۲۲۷) بغی در اصل به معنی کوشش و تلاش برای به دست آوردن چیزی است، ولی غالباً به کوشش‌هایی گفته می‌شود که برای غصب حق دیگران است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۶/۲۴) در متن غائب خداوند متعال می‌فرماید که نتیجه و عاقبت بغی به خود شما برمی‌گردد و از بغی و سرکشی نهی می‌کند. بغی فرقی ندارد که بر نفس خود انسان، با وارد کردن آن در مواردی که موجب هلاکت، از انواع گناهان، و یا بغی بر مردم باشد. زیرا مردم، در واقع نفس واحدی به حساب می‌آیند زیرا کسانی که بغی و سرکشی می‌کنند، و یا آنهایی که از بغی آنها راضی هستند، در واقع خود را دچار عواقب بد بغی خواهند کرد و بدترین و قبیح‌ترین انواع بغی، ادعای ربوبیت به جای خداوند متعال و اغتصاب آن و حاکمیت بر بندگان خدا می‌باشد. (قطب، ۱۴۲۵: ۱۷۷۴/۳) آیه ۹۰ سوره یونس نیز به برگشت

ستم ستمکاران به خود و عقوبت آنها در دنیا قبل از آخرت اشاره می‌کند و آن غرق شدن فرعون و لشکریانش در نیل می‌باشد و نیز در آیات ۳۳ اعراف، ۹۰ نحل، ۲۲ ص، از بغی نهی شده است و در حدیث پیامبر اکرم (ص) آمده گناهی که سزاوار است که گناهکار عقوبت آن را زود در دنیا قبل از عذاب آخرت ببیند، ستم و قطع رحم است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۹/۳۴) امام صادق (ع) نیز در احادیث و نامه‌هایشان می‌فرماید: عقوبت ستم و سرکشی زودتر از دیگر گناهان فرد باغی را گرفتار می‌کند و نیز از کلمه‌ای که موجب بغی و سرکشی حتی در صورتی که به نفع خود و یا قوم و عشیره باشد، اصحابش را نهی می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۲) لذا در متن حاضر و در نامه خود به شیعیان از این رذیله نهی می‌کند زیرا حقوق مردم خصوصاً افراد فقیر با ستم پایمال می‌شود و شیعیان را از غضب و عقوبت الهی برحذر می‌کند. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی متوازی است لذا در متن حاضر امام صادق (ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

۲-۲. گواهی دروغ

گواهی دروغ آن است که کسی شاهد وقوع جرمی باشد ولی در هنگام ادا و بیان مطلب عمداً آن را عوض کند.

متن حاضر:

وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَزْلِقُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِقَوْلِ الزُّورِ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۱۱۲/۴) و پرهیزید از اینکه زبان خود را به قول زور تیز کنید.

متن غائب:

ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (حج، ۳۰) همچنین؛ وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ (فرقان، ۷۲)

عملیات بینامتنی:

از بدترین و قبیح‌ترین گناهان کبیره گواهی دروغ بر علیه دیگران می‌باشد. زور در لغت به معنای انحراف. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۳۵/۴) و زور دروغی است که ساخته و در ظاهر زیبا شده تا راست پنداشته شود. (عسکری، ۱۴۰۰: ۳۸) احادیث فراوانی ذکر می‌کند که "قول الزور" غنا (آواز خوانی) می‌باشد و منافاتی بین دیگر احادیث که "قول الزور" را گواهی دروغ ذکر می‌کند، ندارد. زیرا لفظ بین دو معنی مشترک است و قرینه‌ای وجود ندارد که آن را به

متوازی است. لذا در متن حاضر امام صادق(ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

۲-۳. سخن چینی

سخن چینی، نشرو بازگو کردن سخنان فردی نزد دیگران با هدف برهم زدن روابط دوستانه که همراه با غیبت و تهمت و از روی حسادت باشد.

متن حاضر:

وَإِيَّاكَ وَالسَّعَاءَ وَأَهْلَ التَّمَايِمِ، فَلَا يَلْتَزِقَنَّ مِنْهُمْ بَكَ أَحَدٌ، وَلَا يَرَاكَ اللَّهُ يَوْمًا وَلَيْلَةً وَأَنْتَ تَقْبَلُ مِنْهُمْ صِرْفًا وَلَا عَدْلًا، فَيَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَهَيْتَكَ يَسْتَرْكُ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۴/۱۴۶) برحذر باش از سخن چینیان، که کسی از آن‌ها نزدیکت شود و خداوند تو را ببیند در روز و شب که به سخنان‌ها روی آوری و باعث سخط خداوند و هتک ستر و تو شود.

متن غائب:

وَلَا تُطْعُ كُلَّ خَلَافٍ مَهِينٍ * هَمَّا زَمَشَاءَ يَنْمِيْمٍ (قلم، ۱۱)

عملیات بینامتنی:

سخن چینی از جمله گناهان کبیره‌ای است که سبب اختلاف و دشمنی و به هم خوردن روابط اجتماعی بین افراد جامعه و وحدت آنها می‌شود. برای همین در آیات و روایات تأکید فراوانی بر اصلاح بین مردم که همان اصلاح ذات‌البین شده است. (انفال، ۱؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۲) "الْتِمُّ" سخن چینی کردن و سخن گفتن برای اختلاف می‌باشد. اصل نَمِيْمَه از حرکت و سخن گفتن آرام است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۰۰/۴) نَمَام، سخن چینی که سعی و کوشش در خبرچینی در بین مردم کرده و در میان آنها فساد، و برخی را به جان برخی دیگر می‌اندازد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۰/۱۰) سخن چین حرف دیگری را به کسی که سخن درباره‌اش گفته شده می‌رساند، و آنچه را که گوینده یا شنونده یا شخص دیگری خوش ندارد آشکار شود، آشکار می‌کند. اعم از اینکه مطلب را به وسیله سخن گفتن یا به وسیله چیز دیگری مثل نوشتن، رمز و اشاره برساند و فرقی نمی‌کند که آنچه نقل می‌کند عملی یا گفتاری و یا عیب و نقص گوینده باشد یا نباشد. بنابراین حقیقت سخن چینی همان افشاء سرّ و پرده‌داری است. (شبر، ۱۳۷۴: ۲۴۲) در متن غائب "المشی" راه رفتن به‌جهت سخن چینی استعاره‌ای است برای بیان اضطراب و آشفتگی حال نَمَام که خود را برای سخن چینی به مشقت می‌اندازد. زیرا اسم چیزهای محسوس در تصور شنونده از اسم‌های معقولات شدیدتر

یکی از غنا (آوازخوانی) و یا گواهی دروغ صرف کند. لذا دو تا معنی را دربر دارد و این یک نوع اطلاق است. (مجلسی، ۷۶: ۲۳۹/۱۴۰۳) لذا یکی از مصادیق "قول الزور" گواهی دروغ می‌باشد که از گناهان کبیره و عظمت و قبح آن به حدی است که در احادیث معادل و برابر شرک به خداوند متعال معرفی شده است. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۷/۴۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۳۵۹) و آن شهادت و گواهی دادن بدون علم است؛ چه مطابق واقع باشد یا نباشد. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۹/۲۶۴) الشَّهَادَةُ در لغت به معنای سخن گفتن، که از روی علم و آگاهی که از مشاهده و بصیرت یا دیدن با حواس و چشم حاصل شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲/۳۵۲) کسی به‌جز با علم و یقین حق شهادت ندارد و شهادت در جایی است که نیاز به معرفت حقیقی امری باشد، لذا غالباً شهادت راهی جهت رسیدن به حکم و داوری نزاعی که معمولاً بین دو نفر است، اگر دعوا و نزاعی صورت گرفته باشد. گواهی دروغ ضررهای فراوانی به دین و دنیای فرد و جامعه وارد می‌کند، از جمله سخط و عذاب الهی، بدی به کسی که با گواهی دروغ یاری و پشتیبانی‌اش کرده، زیرا او را بر کم کردن حق مردم، غارت اموال و از بین بردن کرامت آنها تشویق کرده است. بدی به کسی که علیه او گواهی دروغ را ساخته و پرداخته، با خواری کردن او، تضییع حقوقش و از بین بردن معنویاتش، بدی به کل جامعه کرده با اشاعه آشفتگی، بی‌نظمی و فساد و ویران کردن ارزش‌های دینی و اخلاقی و بدی به شریعت اسلام با مبارزه با آن، و مخالفت دستور مقدس آن که باید هر مسلمانی از آن پیروی کند. (عقیل، بی‌تا: ۶۶۴) آنچه در نامه امام صادق(ع) آمده مطابق با متن غائب در آیه ۳۰ سوره حج است. خداوند متعال "قول الزور" را بر "الرجس" عطف نکرد. بلکه عامل را تکرار کرد تا مزیدی بر اعتناء به آن باشد. (الوسی، ۱۴۱۵: ۹/۱۴۲) در آیه ۷۲ سوره فرقان نیز اگر مراد از زور، دروغ باشد، کلمه مذکور قائم مقام مفعول مطلق می‌باشد و تقدیر کلام چنین می‌شود که: بندگان رحمان آنهايي هستند که شهادت به زور نمی‌دهند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۵/۳۳۷) آنها گواهی دروغ را ادا نمی‌کنند. با توجه به ضایع شدن حقوق و یاری رساندن بر ظلم، و معنای آن می‌تواند فرار از حضور در مجلس یا زمانی که گواهی دروغ با تمام انواع گوناگون واقع می‌شود. اکراه و ابا داشتن آنها از حضور در این مجالس و زمان‌هاست، و این معنی بلیغ‌تر و موثرتر می‌باشد. (قطب، ۱۴۲۵: ۵/۲۵۸) "زَلَقَ" به معنای لغزاندن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲/۱۵۳) لذا امام صادق(ع) از لغزش زبان و گواهی دروغ دادن، یاران و شیعیان خود را نهی کرده است. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی

۴-۲. دغلکاری

دین اسلام به صداقت در گفتار و عمل تاکید کرده است ولی افرادی با ظاهرسازی قصد فریب دادن دیگران در معاملات و غیره را دارند که در ادیان آسمانی و اسلام به شدت از آن نهی شده است.

متن حاضر:

وَمَنْ غَشَّ أَخَاهُ... جَلَّ اللَّهُ النَّارَ مَاوَاهُ. (احمدی میانجی، ۲۰۸/۴: ۱۴۲۶) و هر کس به برادر مسلمان خود غش روا دارد، خداوند آتش جهنم را جایگاه او سازد.

متن غائب:

وَ إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعْبِيًّا... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبَخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (اعراف، ۸۵) همچنین؛ وَئِلَّ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالَوْهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (مطففين، ۱-۳)

عملیات بینامتنی:

از جمله حقوق اجتماعی افراد در جامعه اسلامی نصیحت همدیگر و عدم دغلکاری در انواع معاملات است. غش یا دغلکاری در لغت به معنی پند خالص ندادن به کسی و ظاهر کردن خلاف آنچه در دل می‌باشد. (حسینی زبیدی، ۱۵۳/۹: ۴۱۴؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۴۴۷/۲) غش در مقابل نصیحت و خیرخواهی و از گناهان کبیره‌ای است که سبب از بین رفتن و پایمال شدن حقوق اجتماعی دیگران و از بین رفتن اطمینان افراد جامعه به همدیگر می‌شود و از بدترین نوع مکرها و صفت افراد پست می‌باشد. (جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۴۳/۱ و ۹۲) از انواع غش که بیشتر در معاملات و خرید و فروش است مخلوط کردن جنسی با چیز دیگر به طوری که آشکار نباشد و فروختن آن می‌باشد. (دستغیب، ۱۳۸۸: ۳۱۴/۲) در متن غائب آمده که حضرت شعیب (ع) نخست قوم خود را پس از دعوت به توحید که اصل و پایه دین است به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی که در آن روز متداول بوده دعوت نموده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۳۶/۸) حضرت شعیب (ع) بعد از منع کردن قوم خود از کم کردن پیمان و وزن، آنها را از کاستن و ناقص کردن اموال مردم به‌طور کلی منع کرد و آن شامل غصب کردن، دزدی، رشوه و به دست آوردن اموال با حيله و نیرنگ می‌باشد. و سپس بعد از آن فرمود در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید زیرا گرفتن اموال مردم بدون رضایت آنها موجب نزاع و خصومت و در نتیجه فساد در زمین خواهد شد. (فخر رازی، ۴: ۱۴۲۰/۳۱۴) البخس، کم کردن و کم شدن چیزی

و کامل‌تر است. پس راه رفتن را جهت به تصویر کشیدن حال سخن‌چین است. مانند این جمله که سرش را قطع کرد، از جمله آن را به قتل رساند، موثرتر است. و "النمیم" اسم مرادف نیمه است. (ابن عاشور، ۶۸/۱۴۲۰: ۲۹) هر دو وصف "مَشَاءٌ" و "بَنَمِيمٌ" به صورت صیغه مبالغه آمده که از نهایت اصرار آنها در این کارهای زشت حکایت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۳۸۵/۲۴: ۱۳۷۱) سخن‌چینی سبب فتنه‌انگیزی و جدایی افراد در جامعه شده و از قتل شدیدتر و بزرگتر می‌باشد. (بقره، ۲۱۷ و ۱۹۱) سعایت نیز همان نیمه است با این تفاوت که سعایت نقل سخن در نزد کسی که مردم از او می‌ترسند مانند سلاطین و امرا و حکام جور می‌باشد. (فیض کاشانی، ۳۷۹/۵: ۱۳۷۲) که بدترین نوع سخن‌چینی می‌باشد. به طور کلی، معاشرت با گنهکاران، مگر برای اصلاح، زیان‌آور است و هشدار امام (ع) در مورد مشاورت و معاشرت با سخن‌چینان به معنی تجویز مشاورت و معاونت سایر گنهکاران نیست. بلکه، نظر به مفسده‌ی بیشتر آنان دارد. (مظاهری، ۶۶: ۱۳۷۴) لذا امام صادق (ع) نجاشی والی اهواز را از چنین کسانی برحذر می‌دارد که کسی از آنها نزدیکش شود و او سخن آنها را بپذیرد. زیرا این سخن‌چینی آنها باعث ظلم و ستم به زیردستان شده و در نهایت سبب خشم و سخط خداوند متعال و هتک ستر و فاش شدن عیب‌ها و رسوایی تو خواهد شد. "الْهَتَكُ": این است که حجاب و پرده را بگیری و آن را از موضعش قطع کنی یا شکافی در آن ایجاد کنی به‌صورتی که پشت آن دیده شود. (ابن‌منظور، ۵۰۲/۱۰: ۱۴۱۴) هتک ستر به معنای پاره کردن و سوراخ کردن پرده و مانند آن و هتک به معنای رسوایی است. (طریحی، ۲۹۸/۵: ۱۳۷۵) همانطور که خداوند متعال پیامبر (ص) را از اطاعت از سخن‌چینان نهی کرده، امام صادق (ع) نیز نجاشی با به کار بردن "ایاک" نجاشی را از نزدیکی و اطاعت از سخن‌چینان برحذر می‌کند تا مبادا حقوق اجتماعی کسی پایمال شود و این چنین با مطالعه متن غائب و بینامتنیت، مفهوم و مقصود کلام امام بهتر روشن می‌شود. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی متوازی است لذا در متن حاضر امام صادق (ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

متن حاضر:

وَإِيَّاكَ أَنْ تُعْطِيَ دَرَهْمًا أَوْ تَخْلَعَ ثَوْبًا أَوْ تَحْمِلَ عَلَى دَابَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ، لِشَاعِرٍ أَوْ مُضَجِّحٍ أَوْ مُتَمَرِّجٍ إِلَّا أُعْطِيتَ مِثْلَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۴/۱۴۶) بهره‌یز از این که در غیر رضای خدا، به شاعری یا لطیفه‌گویی یا دلچکی، درهمی ببخشی، یا جامه‌ای را از تن بیرون بیاوری، یا متاعی بر چارپایی، حمل کنی و هدیه دهی، مگر آنکه همانندش را در راه خدا انفاق کنی.

متن غائب:

وَ آتَ دَا الْقَرْبَى حَقَّهُ وَ الْمُسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسراء، ۲۶-۲۷)

عملیات بینامتنی:

یکی از مهمترین وظایف حاکمان و کارگزاران نسبت به مردم و رعیت، تقسیم عادلانه بیت‌المال و سوء تصرف نکردن در آن می‌باشد. در تعریف بیت‌المال و مسئول نگهداری از آن گفته شده که شخصیتی حقوقی است که مالک خراج، جزیه، سهم سبیل‌الله از زکات، احیاناً نذورات و بعضی اقلام دیگر است. پس خراج، جزیه، بخشی از زکات، نذورات و... به عنوان منابع بیت‌المال شمرده می‌شود. البته اصح آن است که این اقلام یا اکثر آن، ملک همه مسلمانان می‌باشد؛ نه ملک عنوان بیت‌المال، بلکه بیت‌المال، صندوق فیزیکی جمع‌آوری این اقلام است. (مدرسی، ۱۳۹۲/۳۱۰) پروردگار متعال که نعمت‌های خود را به انسان ارزانی داشته، دوست دارد که در جای خود مصرف شود. در متن غائب خدوند بعد از دستور به اعطای حق نزدیکان، مستمندان و در راه‌ماندگان، مسلمانان را از اسراف و تبذیر نهی کرده است. "تبذیر" به معنای پاشیدن یا اسراف است، و در واقع از بذرافشانی گرفته شده است، منتهی فرقی که با آن دارد این است که افشاندن در آنجا به منظور استفاده است و در اسراف به منظور افساد، و به همین جهت در هر جا که به منظور اصلاح باشد "تبذیر" گفته نمی‌شود، هرچند که زیاد باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳/۱۱۱) اسراف تجاوز از حد و زیاده‌روی کردن از جهت کمیت است که صرف کردن مال است در موردی که شرعاً یا عقلاً سزاوار نیست هرچند به مقدار درهمی باشد. و یا از جهت کیفیت و آن صرف کردن مال است در موردی که سزاوار است ولی بیشتر از آنچه شایسته است. (دستغیب، ۱۳۸۸: ۲/۱۰۳) اسراف و تبذیر، گرچه در لغت مرادف هم نیستند و اسراف تندروی است و تبذیر، بی‌جا مصرف کردن است؛ ولی ممکن است اتحاد مصداقی داشته باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۸/۴۵۳) اموالی که جزو بیت‌المال به حساب

به طریق ظلم و ستم می‌باشد. "البخس و البأخس" چیز کم و اندک و آنکه از حق مردم و کار مردم کم می‌گذارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۴۳-۲۴۴) بخش در این آیات عام است و هر نوع نقصان اعم از کاستن از حق دیگران و کالای آنان، عیب گذاشتن روی کالاها و حتی هرگونه نیرنگ‌سازی و فریب‌دادن صاحب کالا را دربرمی‌گیرد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۲۴۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲/۲۵۵) در آیه اول تا سوم سوره مطففین، از کم‌فروشی که نوعی از دغلکاری می‌باشد نهی شده است. مطففین حق را برای خود رعایت می‌کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی‌کنند و به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آن‌طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند، و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است، و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰/۳۷۹) از پیامدهای غش محسوس شدن با یهودیان درروز قیامت و کم شدن رزق و برکت در دنیا می‌باشد. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۹/۱۰۱) با تدبیر در آیات ذکر شده استفاده می‌شود که غش که از مصادیق بارز آن کم‌فروشی می‌باشد. در تمام ادیان آسمانی منع شده، زیرا باعث فساد جامعه می‌شود و همان‌طور که در متن غائب خداوند وعده عذاب به کم‌فروشان داده، در متن حاضر امام صادق(ع) می‌فرماید: جایگاه کسی را که به برادر مسلمان خود غش روا دارد آتش جهنم است. کلام امام صادق(ع) در متن حاضر به صورت مطلق و عام بیان شده و نهی از انواع غش و دغلکاری چه در معاملات و مسائل اقتصادی و غیر آن می‌باشد. در عملیات بینامتنیت واضح گردید همان‌طور که در کلام امام دغلکاری منجر به دخول در آتش جهنم است. در آیات ذکر شده در متن غائب نیز، هرکس دغلکاری داشته باشد در آخرت گرفتار آتش جهنم خواهد بود. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی متوازی است. لذا در متن حاضر امام صادق(ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

۵-۲. سوءاستفاده از بیت‌المال

خداوند متعال انواع نعمت‌ها را که به انسان ارزانی کرده، دوست دارد که در جای خود و به مقدار لازم مصرف شود و لذا از ریخت و پاش و اسراف نهی کرده است.

ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

۶-۲. ثروت‌اندوزی

از جمله حقوق اجتماعی که ادیان آسمانی و دین اسلام به آن سفارش کرده است ثروت‌اندوزی و انباشته کردن اموال و صرف نکردن در زمینه کارهای خیر و ندادن آن به فقرا و مستمندان است. متن حاضر:

يَا عَبْدَ اللَّهِ، اجْهَدْ أَنْ لَا تَكْثُرَ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً، فَتَكُونَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶/۴:۱۴۶) ای بنده خدا، تلاش کن که طلا و نقره جمع نکنی، زیرا اگر جمع کنی مصداق این آیه خواهی بود. و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند.

متن غائب:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُفْقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. (توبه، ۳۴)
عملیات بینامتنی:

یکی از حقوق اجتماعی والیان و کارگزاران نسبت به مردم، عدم ثروت‌اندوزی و تجمع مال و ثروت در یکجا و صرف نکردن آن در مواردی که اسلام آن را واجب و لازم می‌داند. کنز در لغت به معنای انباشته کردن و قرار دادن مال و ثروت بر روی هم و حفاظت از آنها می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴/۴:۸۵) منظور از انفاق در راه خدا عبارتست از آن انفاقی که قوام دین بر آن است، به‌طوری که اگر در آن مورد انفاق نشود براساس دین لطمه وارد می‌آید، مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظش واجب است، و همچنین آن شؤن اجتماعی مسلمین که با زمین ماندنش پیوند اجتماع از هم گسیخته می‌گردد، و نیز حقوق مالی واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریع کرده است. نهی آیه شریفه نهی از داشتن پول نیست بلکه نهی از حبس آن است، چون اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده است. لذا آیه شریفه ناظر است به آن گنجی که صاحبش را از انفاق در حقوق مالیه واجب باز بدارد. البته منظور از انفاق تنها دادن زکات نیست بلکه معنای اعمی است که هم زکات را شامل می‌شود و هم حوایج ضروری جامعه را از قبیل جهاد و دفاع و حفظ جان‌ها از هلاکت و امثال آن می‌باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۴/۹:۳۳۳-۳۳۴) گرچه صدر آیه درباره احبار و رهبان است، ذیل آیه، عام است و در حکم بیان اصلی

می‌آید متعلق به عموم مسلمانان و امانتی است که نباید در آن خیانت کرد، زیرا در صورت خیانت و سوءاستفاده از بیت‌المال و اسراف و تبذیر در آن، اموال در جای خود صرف نشده و جامعه نظم خود را از دست خواهد داد و ضررهای فراوانی متوجه رعیت خصوصاً فقرا و مستمندان خواهد شد. همین معنا در حدیثی از امام علی(ع) آمده است که می‌فرماید: بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، تبذیر و اسراف است. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰/۸:۱۸۵) نکره آمدن کلمه "تبذیر" به مطلق انواع تبذیر اشاره دارد کم باشد یا زیاد، تا نسبت به تبذیر کم کسی بی‌اهمیت نشود، زیرا کسی که نسبت به تبذیر مقدار کم سهل‌انگار باشد، عادت او را به تبذیر زیاد خواهد کشاند. اعمال شیطان همه گمراهی و گمراه‌کننده است، زیرا اعمال خود را در باطل ضایع کرد و می‌توانست آن را در خیر قرار دهد و تبذیرکننده اموالش را در باطل تلف می‌کند در حالی که می‌توانست در امر خیر آنها را قرار دهد و عادت تبذیر به او چسبیده و بر او چیره گشت. لذا از جهت شریک بودن او با صفتش، مانند شراکت برادر با برادر و نیز از جهت اطاعت از او در حال و آینده و سوءعاقبت، او برادر شیطان می‌باشد. (ابن عطاء الله اسکندری، ۱۴۲۶: ۷۶) شان نزول آیه درمورد اعطای فدک به حضرت زهرا(س) می‌باشد ولی اطلاق آیه پا برجاست؛ یعنی همه افراد را شامل می‌شود و مصداق اتم و کامل آن، در مورد اهل بیت نبوت(ع) است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۶۷/۴۸) کارگزاران و والیان مسئولیت نگهداری از اموال بیت‌المال را به عهده دارند و باید آن در جای خود و مورد رضای خداوند متعال به کار گیرند، لذا با ریخت و پاش و سوءاستفاده از ثروت و اموال عمومی، نظم جامعه مختل و حق الناس پایمال شده و فقر و بیچارگی و ظلم بر مردم چیره خواهد شد. امام صادق(ع) عبدالله نجاشی والی اهواز را از اسراف و تبذیر و استفاده نابجای حتی یک درهم، کندن جامه‌ای از تن کسی و یا حمل کردن متاعی بر چارپا به جهت خوشگذرانی خود و اطرافیان به‌وسیله شاعران، لطیفه‌گویان و یا دلقکان نهی می‌کند و می‌فرماید در صورت بروز این چنین خطایی از او باید از اموال خاصه خود به همان مقداری که از بیت‌المال ریخت و پاش کرده را در راه رضای خداوند متعال انفاق کند. با تطبیق کلام امام با آیات قرآن کریم و به روش بینامتنیت، منظور و مقصود امام بهتر قابل فهم خواهد بود. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی متوازی است، لذا در متن حاضر امام صادق(ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم

وَأَعْلَمَ أَنَّ خِلَاصَكَ وَنَجَاتَكَ فِي حَقِّ الدِّمَاءِ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۴/۱۴۵) آگاه باش که رهایی و رستگاری تو در جلوگیری از خونریزی می‌باشد.

متن غائب:

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (اسراء، ۳۳) همچنین؛ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (نساء، ۳۲) عملیات بینامتنی:

یکی از وظایف و مسئولیت‌های مهم والیان و کارگزاران نسبت به رعیت و مردم، جلوگیری از قتل و ریختن خون افراد بی‌گناه می‌باشد. قتل انسان‌های بی‌گناه از بدترین جرائم می‌باشد که در اکثر آیات قرآن از آن به شدت نهی شده است. (بقره، ۸۷؛ آل عمران، ۲۱؛ نساء، ۲۹) "حَقْنِ الدِّمَاءِ" در لغت ضد هدر دادن و خونریزی است. انگار خون را در صاحبش جمع کردیم و از ریختن آن جلوگیری کرده باشیم. (طریحی؛ ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳۸) قتل و کشتن انسان‌ها از قصد و عمد از بزرگترین گناهان کبیره‌ای می‌باشد که در تمام شرایع آسمانی نهی شده همان‌طور که خداوند متعال از بنی اسرائیل پیمان گرفته تا خون یکدیگر را نریزند. (بقره، ۸۴) و در صورت ارتکاب قتل از قصد و عمد وعده خلود در عذاب جهنم، غضب و دوری از رحمتش و عذاب بزرگی را برای آن در نظر گرفته است. (نساء، ۹۳) و این چنین وعده عذاب نشان از اهمیت حفظ جان‌ها از قتل و حرمت خونریزی در اسلام می‌باشد. قتل و کشتن انسان‌ها از قصد و عمد از بزرگترین گناهان کبیره‌ای می‌باشد که در تمام شرایع آسمانی نهی شده است. قتل و آدمکشی، قتل به حساب می‌آید گرچه به صورت انواع مختلفی صورت گیرد. لذا گاهی آدم‌کشی به صورت مستقیم با درگیری و قتل طایفه‌ای با طایفه دیگر و فردی با فردی دیگر است، گاهی قتل به وسیله حکم و دستور برخی افراد مانند حاکمان و فرماندهان افراد بی‌گناهی شکنجه و گشته و گاهی به صورت سخن‌چینی و ایجاد فتنه بین مردم قتل صورت گرفته و همه از مصادیق قتل عمدی می‌باشد. در متن غائب عبارت "وَلَا تَقْتُلُوا" نهی و تحریم است و "حَرَّمَ اللَّهُ" تکراری جهت تأکید بر حرام بود قتل. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ۳۳۳) و نیز خداوند فرموده: "حَرَّمَ اللَّهُ" و نفرمود "حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْإِسْلَامِ" اشاره به این باشد که حرمت قتل نفس مختص به اسلام نیست، در همه شرایع آسمانی حرام بوده و این حکم از شرایع عمومی است. (طباطبائی؛ ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۲۳) در آیه ۳۲ سوره مائده، قتل یک انسان مساوی با قتل کل انسان‌ها می‌باشد، زیرا حرمت خونریزی را هتک کرده، قتل را پایه‌گذاری و بنا نهاده، و موجب جرئت مردم

از قانون اسلام که اهل کتاب و مسلمانان، هر دو را شامل می‌شود و سیاق نیز توانایی ندارد ذیل آیه را به دو قرینه و شاهد به اهل کتاب اختصاص دهد. یکی لفظی، حرف واو در «وَالَّذِينَ» برای استیناف است و «واو» استیناف، گذشته را از آینده جدا می‌کند و دومی محتوایی، اکتناز ثروت و عدم انفاق آن در راه خدا، از منکرات و قبایحی است که نمی‌تواند ویژه روزگار مخصوص و سرزمین خاص و برای گروهی حلال و برای دسته‌ای دیگر حرام باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۳/۵۵۹) حدیثی از پیامبر اکرم (ص) وجود دارد دال بر اینکه هر مالی که زکاتش را پیردازی گنج نیست و مشمول این آیه نمی‌باشد. (بحرانی، ۱۴۱۵، ۷۷۱/۲) ولی الفاظ آیه حرمت نگهداری ثروتی که زکات آن را پرداخته یا نپرداخته باشند را در هر حال اثبات می‌کند. زیرا «يَكْنُزُونَ..» واقعیت ثابتی را برای کنز در هر حال می‌دهد و «وَلَا يُنْفِقُونَهَا» دلیل دیگری می‌باشد، زیرا اگر قصد فقط زکات واجبی که حد مقرری دارد، بود نص قرآنی به صورت «وَلَا يَنْفِقُونَ مِنْهَا» می‌آمد و نیز جمله «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» دلیل سومی برای مبارزه با ثروت‌اندوزی می‌باشد، زیرا تکالیف مالی که «سَبِيلِ اللَّهِ» در تمامی جهات به آن نیاز دارد در چیز معنی متوقف نمی‌شود. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۳/۵۶) و حدیثی از امام علی (ع) آن را تأیید می‌کند که بیشتر از چهار هزار درهم را کنز می‌داند خواه زکاتش پرداخت شده باشد یا نباشد. جَهْدٌ یعنی مشقت و سختی و جُهْدٌ یعنی کوشش گسترده و وسیع به اندازه طاقت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۴۲۳) امام صادق (ع) فعل امر اِجْهَدْ را در کلام خود آورده و منظور از آن، به کار بردن طاقت و نیرو و تلاش عبدالله نجاشی والی اهواز از انباشته کردن طلا و نقره و هرگونه ثروت و عدم انفاق آن در جهت رضایت خداوند است و در صورت انباشته کردن ثروت و عدم انفاق آن در راه خدا از مصادیق آیه خواهد بود. امام با بهره‌گیری از آیه افق جدیدی را در فهم و منظور خود بیان می‌کند. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی جزئی است چون امام صادق (ع) عین نص قرآنی ذکر شده در متن غائب را در کلام خود آورده‌اند، بدون آنکه هیچ تغییر یا دخل و تصرفی در آن ایجاد کند و لذا اقتباسی کامل از متن غائب می‌باشد.

۷-۲. جلوگیری از خونریزی

خونریزی از جمله گناهانی است که در ادیان آسمانی از آن به شدت نهی نشده و جلوگیری از خونریزی و قتل افراد بی‌گناه یکی از شرایط حکومت‌داری در اسلام می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به حدیث ثقلین و عدل بودن اهل بیت(ع) با کلام الهی، از جمله آثار تأثیرپذیر از قرآن کریم نامه‌های امام صادق علیه‌السلام می‌باشد. با نگاهی به نامه امام به شیعیان، نامه به نجاشی والی اهواز در مورد شیوه حکومت‌داری و دیگر نامه‌های ایشان درمی‌یابیم که امام از الفاظ و تعبیر و مفاهیم قرآنی به صورت گسترده‌ای استفاده نموده است و این امر باعث جذابیت و عمق معنا، و تأثیرگذاری کلام ایشان شده است. به غیر از اعتبارسنجی صدور این نامه‌ها از امام صادق(ع)، با تحلیل و تطبیق آنها با آیات قرآن کریم با رویکرد بینامتنیت مواعظ و فرمایشات آن حضرت بیشتر و بهتر قابل فهم بوده و کارکرد آیات قرآنی در این نامه‌ها گاه بدون تغییر با ذکر عین نص قرآنی و گاه با تغییر در لایه صرفی و نحوی و تقدیم و تأخیر عبارات و بیشتر با الهام گرفتن از آیات، مضمونی و استنباطی می‌باشد. حقوق اجتماعی این نامه‌ها، فضائل و رذائل مانند عدالت، امانت‌داری، حسن همجواری و دوری از خونریزی، سوءاستفاده از بیت‌المال، ستم، گواهی دروغ و ... می‌باشد. که امام اقدام به ذکر صریح آیه مربوط به آن، و گاهی مضمون آن را بیان نموده است.

بر آن شده و یا عذاب قتل یک انسان مساوی با عذاب قتل همه انسان‌هاست. (ابن عاشور؛ ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۷۷) کسی که خون بی‌گناهی را می‌ریزد، به اصل انسانیت تعدی کرده و از این‌رو مانند آن است که همه مردم را کشته باشد. (جوادی آملی؛ ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۳۶۴) متن حاضر جواب نامه امام صادق(ع) به عبدالله نجاشی از شیعیان اهل بیت(ع) و والی و استاندار اهواز در زمان حکومت منصور عباسی می‌باشد. نجاشی ترس از آن داشت که در زمان حکومت و در محدوده استانداری وی توسط او و اطرافیانش ظلمی به کسی وارد شود. لذا در نامه خود حد و حدود و چگونگی رفتار با مردم و زیر دستان را از امام صادق(ع) می‌پرسد. امام صادق(ع) با توجه به موقعیت حساس وی در حکمرانی، خوشنود و مسرور می‌شود و از طرفی دیگر ناراحت می‌شود و در ابتدای جواب نامه و در اولین سفارش خود به عبدالله نجاشی می‌نویسد که جلوگیری از خونریزی در محدوده حکمرانی او و عدم اذیت و آزار به اولیاء و دوستان خدا راه خلاص و نجات او از غضب و عذاب الهی و موفقیت او در حکمرانی می‌باشد. متن حاضر در لغت و معنی موافق متن غائب است و این خود بینامتنیتی از نوع نفی متوازی است، لذا در متن حاضر امام صادق(ع) با الهام گرفتن از آیه قرآن در متن غائب و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه و سبک و اسلوب خود بیان کرده و اقتباسی مضمونی یا استنباطی برقرار کرده است.

References

Arabic sources

- Holy Quran, translated by Makarem Shirazi
 Abu Sharar, Ibtasam, (2007). Al-Dini and al-Tarikhi in the poetry of Mahmoud Darwish, Palestine: Hebron Society. (In Arbic)
 Agil, Mohsen, (Bita). The acts that prevent me from entering Paradise, (unplaced) (In Arbic)
 Ahmadi Mianji, Ali (2005). Schools of Imams. Qom: Dar al-Hadith (In Arbic)
 Alousi, Shahab al-Din Mahmoud (1994). Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an al-Azeem and al-Sa'ba al-Mathani. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamieh. (In Arbic)
 Bahrani, Hashem bin Suleiman (1994). Al-Barhan in Tafsir al-Qur'an, research of Ba'ath Foundation, Qom: Al-Ba'ath Foundation. (In Arbic)
 Bukhari, Muhammad bin Ismail (1989). Sahih Bukhari Egypt: Ministry of Endowments (In Arbic)
 Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1999). Mufatih al-Gheeb. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi. (In Arbic)

- Fayoumi, Ahmed bin Muhammad, (1993). The Illuminating Lamp in the Strangeness of the Great Explanation, Qom: Dar Al-Hijrah (In Arbic)
 Har Aamili, Muhammad bin Hassan, (1988). Al-Shi'a tools, corrected by Al-Bayt Foundation, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (In Arbic)
 Hashemi Khoi, Mirza Habibullah (1979). Minhaj al-Bara'a in the description of Nahj al-Balagha (Khoi). Tehran: Islamic School (In Arbic)
 Hawizi, Abdul Ali bin Juma, (1994). Tafsir Nur al-Saghalin, Qom: Ismailian (In Arbic)
 Hosseini Zubeidi, Mohammad Morteza, (1993). Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos, Beirut: Dar al-Fakr (In Arbic)
 Ibn Abi Jame, Ali Ibn Hussein, (1992). Al-Awjiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz (Amily). Qom: Dar al-Qur'an al-Karim (In Arbic)
 Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1999). Tafsir al-Tahrir and al-Tanweer, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Foundation. First edition (In Arbic)

- Ibn Ata Allah Eskandari, Ahmed Ibn Muhammad, (2005) *Taj al-Arus al-Hawi for refining the souls*, Beirut: Dar al-Katb Al-Elamiya (In Arbic)
- Ibn Hanbal, Ahmad (1995). *Musnad Ahmad*. Beirut: Risala Foundation (In Arbic)
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1993). *Arab Language*, Beirut: Dar Sadir, third edition (In Arbic)
- Katouzian, Nasser (1999). *Philosophy of Law*, Tehran: Ganj Knowledge (In Arbic)
- Kulaini, Muhammad ibn Yaqub (1996). *Al-Kafi*, edited by Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Dar al-Kuttab al-Islamiyya (In Arbic)
- Madrasa, Mohammad Taqi, (1998). *Man Hoda al-Qur'an*. Tehran: Dar Mohabi al-Hussein (In Arbic)
- Majlesi, Mohammad Bagher (1982). *Bihar al-Anwar al-Jama'ah Lederer Akhbar al-A'imah*. Research: A group of researchers, Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi. (In Arbic)
- Majlesi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1983). *Maraa' al-Aqool fi Sharh Akhbar Al-Ar-Rasoul*, corrected by Sayyed Hashem Rasouli Mahalati. Tehran: Islamic Bookstore (In Arbic)
- Majlisi, Muhammad Taqi ibn Maqsood Ali (1985). *Rawda al-Mu'taqeen fi Sharh Man La Yahdrah al-Faqih*. Qom: Kushanbur Islamic Cultural Institute (In Arbic)
- Mohammadi Rayshahri, Muhammad, (1967). *Wisdom letter of the great Prophet, may God bless him and grant him peace*. Qom: Dar Hadith Scientific and Cultural Institute (In Arbic)
- Mustafavi, Hassan (1948). *Al-Habiq fi Kalimat al-Qur'an*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Arbic)
- Nahem, Ahmed (2004). *Al-Tanas in al-Rawad's poetry*. Baghdad: Ar al-Shaon al-Thaqafa al-Ame. (In Arbic)
- Naraghi, Ahmad bin Mohammad Mahdi. (1958). *Mi'raj al-Saada*. Qom: Migration (In Arbic)
- Noori, Hossein bin Mohammad Taghi (1987). *Mustardak al-Wasail and Mustabt al-Masal*. Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them (In Arbic)
- Qiraati, Mohsen (1968). *Tafsir Noor*, Tehran, Cultural Center for Lessons from the Quran (In Arbic)
- Qomi Mashhadi, Muhammad bin Muhammad Reza (1946). *Interpretation of the Treasure of Minutes and the Sea of Wonders*. Tehran: Printing and Publishing Organization (In Arbic)
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1991). *The Grand Mosque for the Rules of the Quran*, Beirut: Dar Al-Maraf
- Qutb, Sayyid (2004). Q). *In the Shadow of the Quran*. Beirut: Dar Al-Shoroq. (In Arbic)
- Sadeghi Tehrani, Mohammad (1985). *Al-Furqan in Tafsir al-Qur'an with the Qur'an*. Qom: Islamic Culture Publications. (In Arbic)
- Shabar, Abdullah, (1986). *Al-Jawhar Al-Thamin fi Tafsir al-Kitab Al-Mubin*. Kuwait: Al-Alfin Al-Muqabat Sharq (In Arbic)
- Sharif al-Radi, Muhammad bin Hossein (1993). *Nahj al-Balagha* (Lall Sobhi Saleh), Qom: Hijrat (In Arbic)
- Shoukani, Muhammad, Fath al-Qadir (1993). *Syria: Dar Ibn Kathir* (In Arbic)
- Siyuti, Abdurrahman bin Abi Bakr, (1983). *Al-Dar Al-Manthur in al-Tafsir in Mathur*, Qom, Ayatollah Murashi Najafi Library (In Arbic)
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1952). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, correction of Fadlullah Yazidi Tabatabayi and Hashim Rasouli. Tehran: Nasser Khosrow. (In Arbic)
- Tabatabai Motmani, Manochesar, (1962) *Public freedoms and human rights*, Tehran: University of Tehran. (In Arbic)
- Tamimi Amadi, Abdul Wahid bin Muhammad (1946). *Authorship of Gharr al-Hakam and Derr al-Kalam*, Qom: Tablighat Office (In Arbic)
- Tarihi, Fakhruddin bin Muhammad (1955). *Bahrain assembly*, third edition. Tehran: Mortazavi. (In Arbic)
- Tayeb, Abdul Hossein (1369). *Atib Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Miqat (In Arbic)
- Tirmidhi, Muhammad bin Isa (1419 AH). *Sunan al-Tirmidhi*. Research: Ahmad Muhammad Shakir, Cairo: Dar al-Hadith.

Persian resources

- Abbaszadeh, Hamid, (2010), *Quranic quotations in Nahj al-Balagha*, Quarterly of Tafsir Studies (in persian)
- Dasghib, Abdul Hossein, (2009) *Great Sins*, Qom Seminary Teachers Society: Islamic Publications Office (in persian)
- Faiz Kashani, Mohammad Bin Shah Mortaza (1993), *Al-Mahjah Al-Baida*, translated by Mohammad Sadiq Aref, Mashhad: Astan Quds Razavi (in persian)
- Faiz Kashani, Mohammad Bin Shah Mortaza (1993), *Al-Mahjah Al-Baida*, translated by Mohammad Sadiq Aref, Mashhad: Astan Quds Razavi. (in persian)
- Ghaemini, Alireza (2013), *Text Biology*, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization (in persian)

- Javadi Amoli, Abdullah (2009), Tafsir Tasnim, Qom: Isra Publishing Center (in persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2010), Qom's death literature: Esra Publishing House, 7th edition. (in persian)
- Katouzian, Nasser (2019) Philosophy of Law, Tehran: Ganj Danesh (in persian)
- Madrasī, Mohammad Reza. (2013), jurisprudential articles (remuneration over obligations), Javad Ahmadi's research, Qom: Dar al-Tafsir. (in persian)
- Makarem Shirazi, Nasser (2006), Ethics in the Qur'an, Qom: Imam Ali School (in persian)
- Makarem Shirazi, Nasser, (1992), Tafsir Namuna, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. (in persian)
- Mazaheri, Hossein, (1985), Ethics of command and obedience, Qom: Shafaq (in persian)
- Namour Mutlat, Bahman (2014) on Intertextuality, Tehran: Sokhon Publications (in persian)
- Naraghi, Ahmed bin Mohammad Mahdi, (1999) Mi'raj al-Saada, Qom: Hijrat (in persian)
- Payandeh, Abu al-Qasim, (2003). Nahj al-Fasaha, Tehran: Duniya Danesh (in persian)
- Qaraati, Mohsen (2009). Tafsir al-Nur, Tehran, Cultural Center for Lessons from the Quran. (in persian)
- Qureshi Bennabi, Ali Akbar (1991), Dictionary of the Qur'an, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. (in persian)
- Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad (1995), Vocabulary of the Qur'an, translated by Gholamreza Khosravi, Qom, Mortazavi Library. (in persian)
- Shabar, Abdullah, (1995), Akhlaq, Mohammad Reza Jabaran, Qom: Hijrat (in persian)